سفر

امیر عبدالرحمن خان

به راولپندی

مذکرات بین امیر و نایب السلطنه هند

(اپریل ۱۸۸۵م)

مقدمه و تعلیق:

سرمحقق سید امین مجاهد

اکادمی علوم افغانستان
مرکز علوم اجتماعی
انستیتیوت تاریخ و اینتوگرافی

سفر
امیر عبدالرحمن خان
به راولپندی

مذکرات بین امیر و نایب السلطنه هند

(اپریل ۱۸۸۵م)

PROPERTY OF ARIC
Established 1981

PROPERTY OF ACKU
11363

میزان ۱۳۶۸

الازهر

مشخصات کتاب:

نام کتاب: سفر امیر امان الله خان به راولپندی

مقدمه و تعلیق: سرمحقق سید امین مجاهد

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

چاپ: حمل ۱۳۸۲

نشر و طبع: مؤسسه انتشارات الازهر

دهکی نعلبندی، قصه خوانی،

پست بکس ۴۶۳ پشاور - پاکستان

تیلفون: ۰۹۱-۲۵٦۴۴۱۴

alazharco@hotmail.com

حق چاپ محفوظ است

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

زمانیکه در یکی از موسسات تحصیلات عالی کشور- مصروف تدریس تاریخ معاصر افغانستان بودم . روزی بعداز فراغت از تدریس در حالیکه روانه منزل بودم. سری به کتاب فروشی سر دیوارِی پل باغ عمومی زدم. خوب بخاطر دارم که فصل سرمای شدید زمستان (۲۶ دلو ۱۳۶۶) بود. چند کتاب کهنه و پاره پاره را سر و روی کردم که درین هنگام شخصیت نهایت مبارک جناب سید عبدالصمد آغا میمنگی یکي از کتاپفروشان بسیار قدیم و مصروف شهر کابل (با وجود محروم بودن از نعمت سواد - بحق که خودش تاریخ زنده ، کتابفروش و کتاب شناس ماهر کشور بود. یادش بخیر!) با دادن سلام مرا مخاطب ساخته، ازبین کتابهای شمار شده اش یک کتابچه کهنه یی با پوش چرم زرد - مایل به سیاهی و خیره یی را برداشته و برایم پیش کرد و با خنده گفت:

((میدانیم شاید قدرت خرید آنرا نداشته باشی ! ولی چون شخص ... و علاقمند بمطالعه هستی - انرا بگیر، مطالعه کن و برایت کاپی کن !))

من که تشنه همچو اثار و حس کنجکاویانه یی نسبت به تاریخ جهان ، کشور - بخصوص دوره معاصر داشتم - آنرا با بی صبری از دست این دوست قدیمی ام گرفته - روانه منزل شدم. شب بعد از صرف نان و چای با اشتیاق کامل -

مصروف مطالعه ء ان شده و بعد از مطالعه و دقت همه جانبه نظر به اهمیت موضوع آنرا کاپی و تصمیم گرفتم بعد از تصحیح و تدقیق - تحشیه وتعلیقات و تطبیق سنوات قمری بامیلادی (سنه میلادی در اصل یادداشت امیر وجود نداشت) با اضافه مقدمه - اماده چاپ سازم. ولی هرگز جنگهای بی مفهوم داخلی و مصروفیت روزگار- زمینه آنرا فراهم نساخت تا اینکه درین اواخر دوست دیگر نهایت مهربان نویسنده توانا و فرهنگی خوب کشور محترم ((آرینزی)) از من به تکرار تقاضا نمود تا با اغتنام از فرصت - نسخه مذکور را اماده نشر نموده جهت چاپ برای شان بسپارم .

بنده این کتابچهء یادداشت را که به قطع ۱۰ ۱۵ بوده و نمایانگر ملاقات امیر عبدالرحمن خان و وایسرای حکومت هند بریتانوی (لارد دوفرین) در اپریل۱۸۸۵م در شهر راولپندی بود و در (۸۶) صفحه به شکل سوال و جواب تحریر یافته بود و صفحات اول و دوم ان بشمول عناوین (اظهارات جناب وایسرای - و اظهارات سر کار والا امیر عبدالرحمن خان) به خط سرخ و غیره به خط سیاه مطابق سبک زمان سابق نوشته شده بود که در ختم هر صفحه در کنج - ((کلمه اول)) صفحه ما بعد را نوشته بودند ، حرف بحرف و نقطه به نقطه با کمال امانتداری کاپی و نظر باهمیت موضوع - امادهء چاپ نمودم. که متاسفانه حین چاپ از کار برد رنگ سرخ عاجز ماندیم .

قابل یاد اوریست که در سال ۱۸۸۵م که فضای سیاسی بین دولت افغانستان و دولت زار روس در بخش امور سرحدی تاریک و خطر مجادله نظامی محتمل گردید. حکومت بریتانیا از امیر عبدالرحمن خان در نهایت اشتیاق واحترام دعوت مسافرت به هند نمود.

وقتی امیر در اخیر مارچ ۱۸۸۵ وارد راولپندی شد لارد دوفرین وایسرای هند از کلکته برای ملاقات اورسیده بود، دوک دوشس انگلند ، سه نفر سپهداران بزرگ ، شهزادگان هند و اعضای شورای حکومت هند، همه موجود بودند و امیر با اتش بیست ویک فیر توپ استقبال گردید.

باید اذعان نمود که مذاکرات راولپندی بین امیر و نایب السلطنه هند در پنج نشست در ۸ اپریل ۱۸۸۵ آغاز و بتاریخ ۱۴ اپریل (مدت یک هفته) اختتام پذیرفت.

نخستین مجلس - نشت ضیافتی بود که بافتخارامیر برپا شده بود درمجلس دوم وایسرا در مورد تدبیر جلوگیری از پیشرفت روسها در سرحدات غربی کندهار (هرات) و نظر امیر را در مورد این جنگ خواستار شدکه از طرف امیر جواب لازم ارائه گردید.

در مجلس سوم امیر بر رفع تعزیرات انتقالاتی بر اسلحه خریداری شده افغانستان از دولت هند بریتانوی تاکید بعمل آمده و در ضمن تربیه چندتن از محصلین افغانی را در رشته تعمیرات و صنایع ازدربار لندن تقاضا نمود. همچنان درین

مجلس برای امیر وعده کمک یکمقدار اسلحه و جبه خانه نیز داده شد و هم امیر اجازه خریداری (۲۲) فیل را در بدل قیمت مناسب (هر فیل ۲۰۰۰ کلدار هندی) از حکومت هند حاصل نمود. مجلس چهارم به ضیافت گذشت و مجلس پنجم که مجلس تودیعی بود- علاوه بروایسرا - شهزاده انگلستان، شهزادگان واعضای شورای حکومت هند - به تعداد ۱۴۰۰ تن راجه و نواب و افسران و مامورین حکومت هند نیز در آن اشتراک ورزیده بودند. امیر درین محفل بیانیه مفصلی ایراد داشت وبه حفظ مناسبات دوستانه بین دو کشور تأکید ورزیدند.

نوشته حاضر از روی همان کتابچه یادداشت کاپی گردیده، که شخصاً نزد امیر منحیث یگانه سند متعلق بفرد - نگهداری می شد. یادداشت نامه دارای مقدمه مختصر منشی و مورد بحث و مذاکره بگونه سوال و جواب بود که محتوای کلی آن طور رسمی نظر به امر امیر - هرگز افشأ نشده است. چنانچه خود امیر درین مورد نوشته است: ((درین فصل میخواهم بیانات خود را منحصر نماییم به اینکه مطالب واضح و روشن را که بین دولت افغانستان و برتانیای عظما در مدت سلطنت من پیش آمده - اظهار دارم وسعی مینمایم که این مطالب را هر چه ممکن شود اختصاراً شرح دهم چرا که اظهار تمام مطالب بطوریکه در دل دارم در صورتیکه اظهار آن ممکن هم باشد - باز مصلحت نیست که مطالب مذکور را تحریر نمایم *

امیر جای دیگر نیز درین مورد نوشته است : ((... بتاریخ ۱۲ اپریل از راولپندی بکابل مراجعت نمودم * بعد از مراجعت خودم بکابل تمام مذاکراتیکه بین من و فرمانفرما شده بود ، کتابچهٔ مختصری *** نوشته - به جهت رعایای خود (شفاهاً) منتشر ساخته . دیگر لازم نیست که شرح انرا بیان دارم)) ****

باور کامل دارم که این اثر یکی از گوشه های تاریک تاریخ کشور و بخصوص اوضاع اجتماعی ـ سیاسی و نظامی دوره امیر عبدالرحمن خان را بهتر روشن خواهد ساخت ، چه تا حال با وجود کتب و مقالات متعددی به ارتباط موصوف در داخل وخارج کشور نبشته شده اما تمام انها برای شناخت دقیق شخصیت چندین بعدین نامبرده کافی دانسته نمیشود .

بعضی ها آنرا جابر و دکتاتور دانسته وعده یی هم ویرا مستبد با کفایت ! گروهی انرا بی بهره از نعمت سواد قلمداد نموده وجمعی هم ویرا یک اداره چی هوشیار و زیرک که نبض جامعه را خوبتر میدانسته است . بعضی ها در حق وي اینگونه و بعضی ها هم آنگونه قضاوت کرده وگاهی هم به چنین و چنان اکتفا شده است و هر گروه برای اثبات ادعای شان دلایلی مختلفی تراشیده ومثال های بحیث مشت نمونه خروار تذکر داده اند ، ازین قبیل :

*

**

***

****

مستبدبخاطرانکه:((گویندروزی شهزاده عبدالرحمن خان بیرون شهر مزار حین تمرین نشانزنی تفنگ که خودش ساخته بود ، گفت : گلوله تفنگ آدم می کشد یا خیر؟ بعد از آن غلام بچه خود را چهار قدم دورتر استاده کرده و با تفنگ زد و کشت و خندید .)) *

و بیسواد هم بدلیل انکه خودش مینویسد : ((روزی بدربار ،در بلخ نشسته از جانب نامزدم . دختر محمد اعظم خان کاکایم)) از کابل کاغذی بدستم رسید که در آن نوشته بود و نامه را باید خودم بخوانم وخودم جواب انرا نوشته کرده ارسال دارم . جون من هرگز قادر بخواندن و نوشتن نبودم ، قلبم به تپیدن شده ، خود را ملامت ها کردم .آن شب هنگام خوابیدن گریئهٔ زیاد کرده و با کمال عجز ارواح اولیأ را نزد خداوند متعال شفیع نموده - مکررا ً دعا کردم که خدایا نوری بقلب من فرستاده ... تا بتوانم بخوانم و بنویسم .

بعد از گریستن زیاد _ وقت سحر بخواب رفتم _ در عالم رویا دیدم

که شخص قدس مآب ظاهر شد که عصای بلندی که سرش نوک اهن بود ، بدست داشت ، دیدم طرف سرمن استاده

میرغلام محمد غبار ، افغانستان در مسیر تاریخ ، ج ا، افسیت مطبعه دولتی کابل : ۱۳۴۹ ، ص ۶۵۰.

میگوید: عبدالرحمن بر خیز و بنویس ! من سراسیمه و بیدار شدم ، چون کسی را ندیدم باز بخواب رفتم . عین عمل یکبار دیگر تکرار شد اما مرتبه سوم بحالت تغییری برایم گفت: اگر دوباره خوابیدی - سینه ات را ب عصای خودمی شکافم . ازترس بیدار شده قلم و کاغذ خواسته وکلماتی را که در ذهن مجسم ساخته از برکت خداوندی هر چه بذهن خود آورده .. شروع بنوشتن کلمات روی کاغذ نموده . صبح طلوع آفتاب نوشته ها را چندین بار پاره نموده مجددا مینوشتم . تا مجددا مینوشتم . تا صبح وقت در بار چندین مراسله حکومتی را خودم خواندم وشخصاً جواب نوشتم .)) *

بدون هیچگونه شک و تردید امیر عبدالرحمن خان شخص هوشیار و زیرکی بود که نمونه هوشیاری انرا بعد از شکست اش در جنگ شش گاو _ مقابل امیر شیر علی خان حین فرار به بخارا (۱۸۶۸م) در منطقه کاکرستان مشاهده میکنیم که از زبان خودش نقل قول میشود:

((... در کاکرستان ... من هم در تجسس خریداری گوسفندچاقی بر آمدم . گوسفند را پیدا کرده . مبلغ بیست افغانی را به صاحبش پرداخته و آنرا ذبح نمودم . وقتی دید گوسفند ذبح شده - پول را نزد من انداخته گفت : گوسفند من را زنده نمائید! گفتم . من این قدرت را ندارم گوسفند ترا

جان دهم . اگر میل داری گوسفند ذبح شده را با پول آن ببر! اما مشار الیه راضی نشده و گفت بایداین کرامت را بنمائید!

مجبور شدم درین موقع حیله برانگیزم اخوندي نزدیک ما استاده متوجه اوشده گفتم : این شخص مکررا بشما فحش میدهد ازشنیدن این حرف اخوند متوجه صاحب گوسفند شده و من فورا به صاحب گوسفند گفتم :

هر قدر میل داری بمن فحش بده ولی به عیال این شخص مقدس که از اولیای خدا است چرا فحش میدهی؟! اخوند متغییر شده با صاحب گوسفنددر اویخت و مشغول زد و خورد شدند. من موقع را غنیمت شمرده - پول و گوسفندرا گرفته بدر رفتم و آنها را بحال خودشان گذاشتم.)) *

همچنان راجع به شناخت روان جامعه ، زیرکی و خوش چانسی امیر قصهٔ جالبی گفته شده است : ((اعلیحضرت عبدالرحمن خان از ان کسانی بوده که به فال دیوان خواجه محمد شمس الدین (حافظ شیرازی) شاعر لسان الغیب عقیده راسخی داشت ، میگویند : در زمان امارت موصوف گلوبند طلایی جواهر نشان یکی از سرا پرده گان حرم شاهی مفقود شد با انکه تجسس نمودند نتوانستند در یابد که کدام شخص آن متاع قیمتی را دزدیده و یا پنهان کرده است، ازین جهت قضیه را به امیر اطلاع دادند. امیر که درین باره بفکر وچاره می بود ، ناگهان به نگاهش دیوان حافظ افتاد.

تصمیم گرفت درین زمینه از دیوان فال وی استمداد جوید. بین عصر و شام بود.

(در آن زمان چون برق نبود - عوض آن از روشنی لائین های کلان و زیبا که شمع در آن میسوخت - استفاده میکردند.) که یکی از خدام حرم شاهی - شمع سوزی بدست گرفته میآید تا به اطاقی که امیر نشسته بگذارد و روشن بکند.

امیر درین فرصت دیوان حافظ را به نیت فال گشود که این بیت بر آمد:

بفروغ چهره زلفت همه شب زند رهٔ دل
چه دلاور است دزدی که بکف چراغ دارد*

امیر دیوان را گذشته به خدمه گفت: ((اگر راست گفتی بگور ابایم سوگند، همان گلوبندرا با علاوهٔ چیزدیگری بتو مي بخشم واگر دروغ بگویی. گردنت را باین شمشیر میزنم))
خدمه که بیت را شنیده و فکر میکرد _ امیر این راز را فهمیده - بنا چار به عمل دزدی خود اعتراف نمود و امیر نیز مطابق قولش عمل نمودو به صاحب گردن بند نیز عوض داد.

---

* مجله بلخ سال ۱۳۲۹، شماره ۱۲، ص ۹

عده یی از قلم بدستان شرایط و اوضاع سیاسي، نظامی واجتماعی انزمان را از نظر بدور افگنده وحکم مطلق به چنین یا چنان نموده اند درحالیکه پرنسیب تحقیق ایجاب مینماید که هر شخصیت سیاسی و تاریخی مي بایددر زمان و مکان منحصر بخودش مطالعه گردد زیرا وی زاده همان محیط و همان شرایط میباشدو آن شرایط با شرایط ما قبل و ما بعد خویش شاید تفاوت نسبی ویا هم حتی کلی یي داشته باشد. که نمیتوان یک حالت را همگون بحالت دیگر دانست، که درینصورت طرز اداره نیز طبعاً متفاوت خواهد بود. مثلاً: در جوامع غربی نمیتوان احدی را سراغ کرد که سوخته‌ٔ سگرتش را در کنار جاده یا پارک بیاندازد و یا کسی را سراغ نخواهی کرد که پوست کیله‌ٔ، ام، خربوزه وغیره را روی سرک انداخته. باعث ازار و اذیت عابرین شود، در حالیکه. همین تقاضا را از مردمان بعضی جوامع شرقی وحتي در کشور خودمان نمیتوان برای فعلا ارزو کرد. پس درینصورت آیا شکل اداره هم در همینگونه کشور ها و جوامع بشری، به عین طرز وشیوه یی خواهد بود؟ که هرگز نه'

شرایط زمامداری هر یک از زمامداران ازجمله امیر عبدالرحمن خان نیز شرایط خاص عصر خودش بوده. چه در آن هنگام شرایط ملوک الطوایفی حکمفرما و هرخان، بای، میرو ملک وصاحب اقتداری - خودش را رئیس مستقل تراشیده. تشتت اداره حکمفرما و خود سری و خود سروری

جریان داشت . امن از کشور رخت بر بسته بود و خانه جنگی های متواتر بین امرا و شهزادگان محمد زایی و رقابت ها بین اشراف خاندان درانی و بارکزایی کشور را به میدان جنگ کشانیده و مردم را بیچاره و بیچاره تر ساخته بودند . در چنان شرایطی طبعا اداره حکومت با شیوه دسپلین اگاهانه پیشبرده شده نمیتوانست ، چون اساساً دسپلین اگاهانه وجود نداشت . بنابرآن اینگونه قضاوت مطلق که شیوه اداره امیر عبدالرحمن خان مغایر معیار های قبول شده بود ، صد در صد دقیق نخواهد بود. زیرا شرایط آنوقت همانگونه بر خورد را ایجاب مینمود تا یک اداره واحد و حکومت مرکزی بوجود آید.

یکي از مورخین مربوط بوزارت خارجه ایران نوشته است «و حقاً نیز باید تصدیق کرد که اگر شدت عمل امیر عبدالرحمن خان نبود . افغانستان باین سرعت روی اسایش نمیدید.)).*

امیر عبدالرحمن خان یکی از بزرگترین امرای افغانستان است که بعد از احمدشاه درانی موسس و موجد افغانستان معاصر ، (کسی) اهمیت و کفایت ولیاقت وعقل ویرا نداشتنداو از همین جهت در تاریخ افغانستان برای خود موقعیت مخصوصی را حایز گشته است. **

*

**

شکی نیست که در عصر امیر عبدالرحمن خان امنیت عام و تام معجزه آسا در سر تا سر کشور بر قرار واحدی را جرأت رهزنی و دزدی در سر نبود چنانچه مینویسند : ((یک مشت پول بسته در دستمال در معبر عام شور بازار افتاده بوده وکسی جرأت گرفتن آنرا نداشت. تا کوتوالی (پولیس) رسید و انرا بر داشته در چوک اویخت تا صاحبش آمده با گفتن نشانی آنرا بگرفت . *

امیر عبدالرحمن خان تنها کسي بود که در افغانستان قدمهای برای اصلاح امور برداشته زیرا از زمان احمد شاه درانی تا موقع زمامداری عبدالرحمن خان . هیچیک از زمامداران افغانستان فکر اصلاحات (را) نداشته و اقدامی برای بهبود اوضاع عشایری این مملکت واشنا کردن جامعه افغانستان باصول تمدن ننموده ولی عبدالرحمن خان بواسطهٔ اقامت دوازده ساله اش در ترکستان روس واشنا شدن با طرز اداری و تمدن روسها که نسبتاً برای افاغنه تمدن ذی قیمتی محسوب شده . بفکر اصلاحات افتاده و در مدت اقامت در آن حدود تا حدی کسب فکر و معلومات صوری نموده است × بهر صورت ما امیر را هیچگاهي مبرا از عیوب و کاستی ها نمیدانیم و انرا طوریکه شاید و باید زمامدار عادل ، مردمی وحق بجانب نمی شماریم . او هرگز مانند حاجی میرویس خان عادل و مردمي شمرده شده نمیتواند و گاهی هم مانند احمد شاه بابای کبیر ، افتخار بابایی ملت را کسب کرده نتوانست.

موصوف هرگز مانندنواسه اش اعلیحضرت امان الله شاه در فکر استقلال وآزادی کشورش نیفتاده بود . ولی اینهم

*

دور از انصاف خواهد بود که ویرا در قطار رهبرانی مانند بعضی رهبران تاریک بین وعقبگرای تحریک طالبان وسایر تنظیم های دههٔ اخیر قرن بیست میلادی کشورخودمان قرار داد.

خلاصه اینکه درین اثر کوچک علاقمندان تاریخ و پژوهشگران، جواب های سوال های طرح شدهٔ فوق را از خلال نوشتهٔ خود امیر با ایزاد نظریات گوناگون صاحب نظران و اندیشمندان رشته با دلایل مستدل به نحوه تحشیه وتعلیق مطالعه نموده وشاید کم از کم طور کلی اگر نباشد - قناعت نسبی شان در موارد مربوطه فراهم خواهد شد.

در اخیر وجیبهٔ خود میدانم تا از همکاری بی شایبه یی دوست فرهنگی ام محترم (آرینزی) وهمچنان ازهمه کارکنان موسسه طباعتی الازهر............... که در چاپ اثر موجود همت گماشته اند - اظهار سپاس و قدردانی نمایم.

سر محقق سیدامین ((مجاهد))

کابل - مکروریان سوم

۱۲ میزان ۱۳۸۰ خورشیدی

متن اصلی سفرنامه

با تصحیح،تحشیه و تعلیق

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از حمد الهی و درود جناب رسالت پناهی مخفی نماند * که این کتابچه ** ایست مشتمل بر سوال و جواب سلطنتی که در سال هزارو سه صد *** هجری نبوی (ص) اعلیحضرت سر کار اشرف امجد ذوالاقتدار امیر عبدالرحمن خان والی ممالک افغانستان ـ خلف الصدق جناب مرحمت و غفران مآب امیرمحمد افضل خان پسر ارشد امیر کبیر

* : در اصل متن : (نماناد)

** : راجع باین کتابچه در صفحه ۳۹۴ تاج التواریخ آمده : بتاریخ ۱۲ اپریل از راولپندی به کابل مراجعت نمودم . بعد از مراجعه خودم بکابل ، تمام مذاکراتی که بین من و حکمفرما شده بود کتابچه مختصری نوشته به جهت اطلاع رعایای خودمنتشرساختم. (البته تا اکنون هیچ نوع معلومات به جز همین کتابچه در مورد این سفر بدست نیامده است.)

*** : بگمان غالب هزار وسه صدو دو میباشد که عدد "دو" اشتباهاً از قلم کاتب افتیده باشد.

فردوس مسیر امیر دوست محمدخان محمد زائی در مقام راولپندي* جناب جلالت مآب ارل اف دوفرین ** نایب السلطنة حکومت هند ملاقات فرموده و تقریرات یکدیگر را به مقام تحریر آورده اند .

کیفیت مجلس ملاقات حضرت شهریاری
با جناب وایسرای صاحب
یوم پنجشنبه ۱۶ جمادی الثانی سنه ۱۳۰۲ ***

بعداز احوالپرسی ـ خطاب سرکار والا بوایسرای : حضور شما را بعینه حضور جناب ملکه معظمه وحضور جناب مستر

---

* در مورد اهداف این سفر امیر عبدالرحمن خان نوشته است :
.... لازم دانستم که بخاطر رفع اشتباهات خاطر طرفین ـ ملاقات بین من و حکمفرمای هندوستان صورت گیرد و نیز در موقع این ملاقات میتوانیم درباب مطالب مهمه ایکه کتباً به اختتام نمیرسد، شفاهاً مذاکره نماییم .(تاج التواریخ ، ج ۲.۱ ، ص ۳۸۸) و (افغانستان در مسیر تاریخ ، ج ا، ص ۶۸۳ و تاریخ مختصر افغانستان ، ج ۲، ص ۱۲۹) .

** در متن ارل اف رفرن، شخص سیاسی و کاردانی بود که بقول امیر هیچ حکمران عاقل ... از او در هندوستان حکومت نکرده است . موصوف در سال ۱۸۸۴ م بجای لارد ریپورن بمقام وایسرای هندوستان رسید و در سال ۱۸۸۸ م لارد لانسدون این مقام را اشغال نمود .

*** : ۸ اپریل سنه ۱۸۸۵ م .

گلیداستون* وزیر اعظم انگلستان میدانیم وشکریه ادا می کنم ،شکر من ازین سبب است که آنچه من در چهار سال پیش گفته ام و تا حال باور نشده بود، حال ظهور کرد ومن بحمدالله کاری نکرده ام که امروز از شرمساری بدولت شما حرف زده نتوانم ، پس کسیکه این قسم زنده گانی کند شکرانه بر او واجب است . **

جواب وایسرای :

بسیار خرسند شدم که درین مجلس . ابتدای سخن دو قطعه مکتوب شما را رسمی لارد رپن صاحب

• در اصل (کلیداستون) آمده است .

** : امیر عبدالرحمن خان شاه زیرکی بود و باوجود سواد کم . تحلیل عمیق از سیاست جهانی و اوضاع داخلی کشور داشت چنانچه چهارسال قبل از حمله روس بر افغانستان بدربار لندن اطلاع داده بود.

حدود ۱۷۵ سال قبل از امروز در سال ۱۸۸۴ م در خاندان سلطنتی وقت درخانه سردار محمد افضل خان . فرزند امیر دوست محمد خان طفلی بدنیا آمد که بعد ها غوغای عجیبی را در افغانستان و حتی جهان بر پا نمود این طفلک خاندانی که عبدالرحمن خان نامگذاری شد . آدم تند مزاجی شد که شخصیت چند بعدی وی تا حال طوریکه شاید و باید . شناخته نشده است .

مسموع شدومضامین یک قطعه خط شما را که در آن ذکر میرزا صادق اخبار نویس روس است ، در روم وقتیکه بودم ، بی کم و زیاد مطالعه کرده ام . خط های شما بسار صاف و صریح * به نظر من رسیده و اقتدار شما را در سخن خوب دانسته و تصدیق نموده ام.

خطاب سرکار والا : من آنچه شما امروز در(باره)آن ** حرف میزنید ، بیشتر دیده و دانسته واز روی دانستگی امنای دولت شما را اطلاع داده ام ذمه

---

* : خوانا و واضح

** : هدف این نکته۔ اشاره به سخنانیست که امیر گفته بود:
((چنانکه معلوم است من تمام خیالات و تدابیر وتمهیدات روس ها را نسبت به هند میدانستم ... و به طور اصرار دولت هندوستان را وامیداشتم که به جهت جلوگیری تخطی روس ها اقدامات بنمایند وآنها را ... از پیشقدمی روسها به طرف هندوستان مستحضر نمودم و از آنها خواهش نمودم که توجه خود را در باب استحکامات سرحد شمالی و مغربی افغانستان و هرات جداً مصروف دارند، ولی هیچکس بحرف من اعتنای نکرد و نصایح مرا اجرا ننمود !(تاج التواریخ ، ج ۱-۲ ص ۳۸۹).

من از کسر ونا تمامی کار ها مبری خواهد (بود).
اظهار وایسرای : شما بخوبی خود را از احوال افغانستان واقف کرده اید.
جواب سر کار والا : بلی! خوب از احوال مردم افغانستان خبر دارم و دولت شما را خبر داده ام.
اظهار وایسرای : مثل خود شما امروز مرد شجاع و دلیر و کاردان کمتر موجود خواهد بود و مثل قوم شما ـ قوم * بزرگ و قوی ودلیر در عالم کم است.
جواب سر کار والا : دلیری و شجاعت من برای ** خود من معلوم نیست وکاردانی بعقل است از عقل خود راضی هستم که تا امروز بکار قوم من آمده وخیر وبهبود امور آنها را اختیار کرده وامید بخداوند دارم ، خوبتر بکار قوم من خواهد رفت.
اظهار وایسرای : دولت افغانستان در میان دو دولت قوی وکلان افتاده ، لازمست که با یکی به حکم ضرورت دوستی داشته باشد.
جواب سرکار والا: من هم این معنی رابدوستی دانسته ،دوستی دولت شما را اختیار کرده ام.

---

* : در متن : قوی

* : در متن : بر خودمن

وقتیکه * از هندوکش گذشتم ** قصد من دوستی دولت شما بود .

اظهار وایسرای : تشریف آوری شما بدولت ما ثبوت درستی قول و دلیل ظاهر دوستی و یگانگیست.

جواب سرکاروالا : از دوستی دولت شما نفع تمام بقوم من رسیده ومیرسد . برای منفعت قوم خویش دوستی دولت شما را اختیار کرده ام وامید میکنم که از

---

* : در متن : ((در وقتیکه)) آمده است.

** : عبدالرحمن خان در سال ۱۸۶۸ م در جنگ شش گاو به نفع عم سکه اش امیر محمد اعظم خان ـ بر ضد شیر علی خان جنگید اما شکست خوردو به بخارا پناهنده شد و در انجا با کافمن حکمران روس در تاشکندارتباط گرفت .ازانجابنا بدلایلی به سمرقند که جزء ترکستان روسی بود آمد . گر چه کافمن خواهش او را برای کمک نظامي نپذیرفت ولی مدد خرج بالغ بر (۸۰۰ پوند) سالیانه برایش مقرر داشت. مدت ۹ سال در انجا بود تا مرگ شیر علی خان زمینه بازگشتش را بکشور مساعد نمود .موصوف از سمرقند به تاشکند و از آنجا در فبروری ۱۸۸۰م از امو عبور نموده به رستاق وقطغن رسید ولی هرگز خاطره تلخ تحت نظارت گرفته شدن تاشکند را از یادنبرد . بالاخره در اپریل همین سال بوسیله خواهرش (من حیث وسیله ارتباط بین عبدالرحمن خان و گریفن) شاه ببوجان از طرف گریفن نماینده سیاسی بریتانیا در کابل بخاطر تصاحب تخت. بکابل دعوت شد.

(میر محمد صدیق فرهنگ ، افغانستان در پنج قرن اخیر ، ج۱ ـ۲. ص ۳۷۱).

برای منفعت قوم خود باز با دولت شما ملاقات کنم و دوستی با * دوام باشد.

اظهار وایسرای : آنچه شما در مدت دوستی بدولت ما اظهار کرده و از هر احوال خبر داده اید ، من اگر در روم و اگر در روس بوده ام ، بارای شما موافقت داشته ام زیرا که از لندن نقل خطوط شما را بطور روزنامچه** احوالات دولت ، برای من میفرستادند.

جواب سرکار والا: سپسافتیدن کار خود را *** در مدت چهارسال از مخالفت رای وزرای دو قوم یکی دیک دیگری **** میدانم که رای یک قوم با دیگر قوم موافق نمیبود . جناب لارد رپن را ملامت نمیدانم ووزرای مذکور را هم نمیگویم که خیر خواه دولت خود نبودند، احتیاط میکردند.از احتیاط بسیار سخنرا بتاخیر انداخته بودند، اینست که مدت چهار سال کار پس افتاد.

---

* : در اصل : دوستی بر دوام.

** : در اصل : روزنامه احوالات

*** : در متن : پس افتاد

**** : هدف دانسته نشد که : (یکی دیک دیگری) چه مفهوم دارد. اما به نظر من شاید(یکی خلاف دیگری) یا (یکی ضدیگری) باشد که اشتباه در موقع تحریر از منشی صورت گرفته باشد

اظهار وایسرای : گذشته گذشت، تدابیر اینده ضرور است.

جواب سرکاروالا : کار اینده بسیار سخت شده و گرهی که بدست تعلق داشت ، بدندان کشید، در وقت تدبیر شما تأخیر کردید ، حال فرصت تدبیر باقی نماند.

اظهار وایسرای : حالانکه* دولت روس مهلت نمیدهد. شما گذشته را یاد نکنید.

جواب سرکار والا : اختیارات افغانستان مثل کلاه نیست که از سر خود بر دارم و بر سر خود بگذارم .حکم من بر قوم جاری است اما دل قوم در قبضهٔ قدرت واختیار من نیست . اینقدر میگویم که دوستان من البته بکاریکه قدم بگذارم متابعت میکننبد و کل اقوام بر وفق رای من حرکت خواهند (کرد) اما وقتیکه انتظام بیابند.

حال که با شما دوست صادق هستم و بخانهٔ شما از برای صدق دوستی آمده ام ، باید راست بگویم که مردم افغانستان هنوز انتظام نیافته اند، خصوصاً درین ایام

---

* : در متن : حال که

که مدعی * پیشقدمی کرده و سرحدات آز لشکرهای من
بهر گوشه و کنار افتاده ، بهره دار بدهای ** افغانستان
میباشندچنانچه لشکرهایکه به کنر مقرر داشته ام ، برای

PROPERTY OF ACKU 11363

• هدف ازین تذکر روسها میباشد که بطرف سرحدات شمال غربی افغانستان پیشقدمی کرده ، در سال ۱۸۸۴ مروکه یک ولایت تاریخی افغانستان بود و در سال ۱۸۸۵ پنجده را اشغال کردند. (غبار، افغانستان در مسیرتاریخ ، ج ۱، ص ۶۷۴) اما ولایاتی را که در شرق و جنوب شرق از دست داده ایم قرار اتی است :

۱- قلعه اتک در کنار سند بسال ۱۸۱۲ م بحکومت پنجاب پیوست.
۲- ولایت ملتان در سال ۱۸۱۹م بدست سک ها سقوط کرد.
۳- کشمیر در سال ۱۸۱۹م بحکومت پنجاب ملحق شد.
۴- دیره غازی خان در سال ۱۸۲۱ م از افغانستان جدا شد.
۵- ولایت دیره اسماعیل خان در سال ۱۸۲۱ م از دست رفت.
۶- ولایت پشاور در سال ۱۸۲۳ م بدست سک ها افتاد.
۷- ولایت سند در سال ۱۸۴۳م از افغانستان جداگردید.
۸- ولایت بلوچستان در سال ۱۸۵۴-۱۸۷۶ توسط انگلیسها تصرف گردید.

علاقه های شال ، فوسنج ... در اثر معاهده گندمک ۱۸۷۸ و ولایات سوات ، باجور ، چترال وغیره در اثر معاهده دیورند ۱۸۹۳ م به انگلیس ها تعلق گرفت، و سیستان در سال ۱۸۷۲ م به تصرف ایران در آمد. (افغانستان در مسیر تاریخ ،ج۱ ،ص ۶-۷).

پهره داری سید محمود * مقرر شده اند ولشکر هایکه در بیشپلاق Bish palaq ** افتاده اند، پهره دار مردم شنواری میباشندولشکریکه همراه حیدر خان جرنیل در منگل رفته بودند، برای دفع *** فساد بد های آن علاقه رفته بودند وبد خواهان مرا(که) شما در پشاور جای داده بودید، هر چه مردم را بر سر فساد اورده بودند و دیگر سلسله بدخواهان که در ایران هستند به قبضهٔ ****

---

* : از جمله خوانین و ملاکان مشهور در شرق (کنر) میباشدکه اجدادش از زمان مغل در آن منطقه دارای اعتبار روحانی وطرفداری لندن بوده اند. در ۲۱ دسمبر ۱۸۷۹ م انگلیسها حاکمیت سید محمود پاجای کنری را به کنر رسماً به شکل موروثی تصدیق کرد. امیر عبدالرحمن خان از وی تقاضاکرد تا یک قسمت مالیهٔ ان دیار را به دولت بپردازد اما وی سر پیچید.
درسال ۱۸۸۲ م سپاهسالار غلام حیدر خان جرخی در رأس یک قوه بر او هجوم نمود اما سید به سر زمین مهمند پناهنده شد و در سال ۱۸۸۶م نزد انگلیسها. به هند رفت.
(افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۳۹۴)

** : بیشپلاق نام محلی لویه ولسوالی غنی خیل میباشد که حدود (۱۷.۱۶) کیلو متری جنوب شرق شاهراه عام جلال آباد - تورخم موقعیت دارد. طرف شمال آن شاهراه کابل - تورخم و ولسوالی بتیکوت، طرف جنوب آن ولسوالی های اچین ونازیان، طرف غرب آن ولسوالی کوت و طرف شرق آن ولسوالی مومند دره و ولسوالی دربابا موقعیت دارد. ((اتلس ج د ا))، جیوکارت اداره سروی و کارتوگرافی پولند، کابل: ۱۹۸۴، ص ۸.۷).

*** : در متن رفع.

**** : در متن بقبض.

شما نمیباشند ومحبوس دست شما نیستند. پس در ولایتی که این همه اسباب (فساد) باشد، اگر دولت پخته و دو هزار ساله باشد، بی نظم خواهد شد، چه جای افانستان (!)

اظهار وایسرای : امروز تحقیق و صحیح * است که روسها ** در قفقاز و مرو لشکر تیار میکند ولاکن در کل دنیا با آنها *** جنگ خواهد بود. اعتماد شما بر دولت ما باید بوده باشد.

جواب سرکار والا : اعتماد من هست اما از خود من ،لاکن از مردم افغانستان اعتماد بمرور حاصل میشود. وقتیکه وحشت وخوف و رعب از دل آنها بر طرف گردد، میشود که اعتماد حاصل کنند.

اظهار وایسرای : شما را از کاغذی که در باب استحکام قلعهٔ هرات نوشته ام ، چه تدبیر و اندیشه صواب در خاطر است (؟).

جواب سرکار والا : هرات را به لشکر خود هرات که مردم افغانستان هستند، استحکام منظور دارید(و) یا به

---

* : امروز روشن گردیده وثابت است.

** : در متن : روسی.

*** : در متن : با او.

لشکر خود .
اظهار وایسرای : اگر شما امداد لشکری را قبول کنید، امداد لشکری داده میشود .
جواب سرکاروالا: من این سخن را باقوم * خود صلاح نکرده ام ، نمیدانم که قوم من رضا میدهند یا نمیدهند .
اظهار وایسرای : از گفتار شما چنان معلوم میشود که از امداد لشکری پهلو تهی می کنید!
جواب : سر کاروالا : من از حرفی که با قوم خود صلاح نکرده ام ، شما را جواب گفته نمیتوانم و از امداد لشکر بشما پهلو تهی نمیکنم . هرگاه مردم افغانستان ابتدأ اسلحه و یراق وجبه خانه وغیره لوازم امداد را ملاحظه کنند، آنوقت امداد لشکری شما را کمک و قوت کار خود میدانند و من میگویم که البته امداد لشکری شما لازم میشود که لشکر افغانستان ولشکر شما متفق هم در .

* : در متن : بقوم .

برابر مدعی استاده ، جنگ کند. هر کجا به لشکر افغانستان داده شود مثل جنگ سپاه ستسپول* که لشکر سلطان هم بود، لشکر شما هم بود.

اظهار وایسرای : جنگ مردم افغانستان با روسیه** تنها نمیشود . در بحر اسود

** : این کلمه در اصل سویستوپول Sewastopol است، وان شهر کوچکی است که در ساحل شمالی بحیرهٔ سیاه ـ در قلمرو جمهوری اوکراین موقعیت داشت . در انجا بین روسیه و ترکیهٔ عثمانی جنگ های سختی واقع شده وقوای انگلیس بطرفداری ترکیه عثمانی دوشا دوش آنها ـ خلاف روس ها جنگیده است . (یادداشتهای شخصی مجاهد)

*** : در اصل : با روسی.

و روم وغیره از هر طرف جنگ ها با او * خواهد بود.

جواب سرکاروالا: مثلاً این کلاه ـ که بر روی چوکی افتاده ـ من خواهش دارم که از من باشد، شما خواهش دارید که از شما باشد، فلانی خواهش دارد که از او باشد و منظور همه انست که کلاه را از میان بردارند** وقتیکه هر *** چهار نفر دست انداخت وکلاه را برد و تصرف شد. سه نفر دیگر را دعوی بر سر چه چیزباقی ماند.

مدعا از بین رفت، هرکس دامن چیده، پای پس میکشد.

---

* : وایسرا در مجلس نخستین (۸ اپریل ۱۸۸۵) برای امیر گفته بود: «اگر دولت روس بر شما به حمله پردازد، شما به دولت انگلیس اعتماد کنید که با روسیه در هر طرف جنگ آغاز خواهد شد.»

اما زمانیکه به سرکردگی جنرال کماروف ۱۸۸۵ بر پنجده حمله ورشدند، وافغانها با نهایت مردانگی در برابر دشمن متجاوز تیغ میزدند و حدود (۳۰۰۰) تن به سرکردگی جنرال غوث الدین خان، کرنیل شاه مرد خان، میر اقای اجیدن وعلی اکبر سارجن به شهادت رسیدند. هیأت سرحدی انگلیس که نزدیک پنجده و جنوب رود مرغاب اردو زده بودند، وسایل را گذشته. طرف هرات فرار نمودندوحتی اسلحه شانرا در موقع فرار ـ به افغانها ندادند. (افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۶۷۷).

** : در متن: ببرند.

*** : در متن: ار.

دوستان شما هم که رومی وجرمنی وغیر آنها بوده باشند ، اگر دستبرد شما را به روسیه * دیدند البته قدم پیش میگذارند و الی ** پای خود را پس مي کشند .
اظهار وایسرای : شما میتوانید که از جانب مردم افغانستان ذمه بردار شوید که امداد لشکری ما را برای مدافعه روسیه *** قبولدار شوند .
جواب سرکار والا : مطلبی را که به قوم ظاهر نکرده ام (و) امروز بشما وعده کنم ، فردا مرضی قوم نباشد شما نمیگوئید چرا وعده خلاف کردید و یا شما میتوانید بی اطلاع دولت خود باکسی جنگ کنید ؟!
اظهار وایسرای : در باب امداد لشکری واستحکام هرات ، تکلیف بر شما نداریم . اظهار ما محض از طریق دوستی است .
جواب سرکاروالا : میدانیم که تجویز شما به نفع قوم من است ، اما به صلاح قوم کار میشود .
اظهار وایسرای : شما چه مطلب داریداظهار کنید و

* : در متن : روسی .
** : در متن : الا .
*** : در متن : روسی

تدبیر مدافعه روسیه * را چه صلاح میدانید (؟)
جواب سرکار والا : هر گاه اسلحه و یراق و اسباب ما کامل میبود، تدبیر مدافعه روسیه ** البته باسباب مي شد، چون میدانیم که اسباب نداریم ، کامیابی او از عدم اسباب ما خواهد بود.
اظهار وایسرای : شما میتوانید که هرگاه زور داشته باشید، (تجاوز) روسیه *** را دفع کند.
جواب سرکاروالا : دفع را گفته نمیتوانم اما کوشش خود را میکنیم.
آیا که شما صاحب همه اسباب هستید. میتوانید بگوئید که دفع روسیه **** را کرده میتوانیم و در باب اسلحه اختیار دارید.
اگر بدهید ـ خوب بدهید یا بد بدهید رد نمیکنم واگر ندهید هم گفته نمیتوانم زیرا که در دولت شما حق ندارم. خود برای دولت شما کار نکرده ام که خواهش را سزا وار باشم . قوم من برای شما خدمتی نکرده اند که حق قوم را از شما مطالبه کنم بلکه تا دیروز با شما دشمنی داشتند.

---

* : در اصل : روسی.

** : در متن : روسی.

***: در متن : روسی.

**** درمتن : روسی.

امروز که دوست شده اند آنچه در عالم دوستی عطا کرده اند ، از مهربانی و پرورش است . پس من در زبان خواهش ندارم .

اظهار وایسرای : در هرات چقدر توپ دارید(؟)

جواب سرکاروالا : سی ویک ضرب جلوی ، پانزده ضرب توپ جنسی .

اظهار وایسرای : توپهای کلان دور زن هرگاه بشما داده شود ، میتوانید در هرات برسانید(؟)

جواب سرکاروالا : ممکن که رسانده شود زیرا که در دریای هیرمند کشتی ها از برای جر ساخته شده ، توپ کلان مي گذرد .

اظهار وایسرای : شما راضی نمیشوید که انجنیرهای ما پیش قلعه هرات ، قلعه های کوچک جنگی بسازند(؟)

جواب سرکاروالا : ساختن قلعه ها *

آیا روسیه ** را از پیش آمدن ممانعت میکندو میترساند .

اگر جنگ شود ، فرصت ساختن قلعه ها *** کجاست و

* : در متن قلعها

** : در متن : روسی

*** : در متن قلعه ها

درین موسم باران که خیمه های شما از تری خشک نمیشود ، دیوارگِل چگونه خشک خواهد شد واگر نشود فرصت از دست نمیرود و ساخته خواهد شد (؟)
اظهار وایسرای : شما خوب میفرمائید . احوال تل بنگی ها * چطور است (؟) شنیده ام سرکوب (گردیده) و نزدیک قلعه هرات است .
جواب سرکار والا : بر داشتن تل بنگی ها را بکار گذاران هرات امر کرده بودم ، لاکن تنه خاکی نسیت - پشتهٔ سنگی است ، بزحمت تمام بر داشته میشود و از هرات دوز است وگلوله توپ از تل بنگی از خاکریز هرات نمی گذرد ،از مصلا تفنگ بغل پر اندرون هرات را میزند لاکن حکم داده ام که زیر بناهای مصلی نقب ها کنده اند . هر وقت که مدعی پا نهاد خاک هرات بشود ، نقب ها را اتش زده ** مصلا را هموار میکنند .
اظهار وایسرای :ازاستحکام هرات وتدبیرنقب های مصلا خرسند شدم .

---

* : تل بنگی : در حوالی هرات نقطه مرتفعی بود که بر آن شهر حاکمیت مطلق داشت .(افغانستان در مسیر تاریخ - ج ۱ ،ص ۶۸۳).
** : در متن . اتش داده .

اظهار وایسرای : جمیع دولت و ملت ما آماده و مستعد اند که در حمله بی جهت روسیه * محاربات سخت وشدید در بروبحر با اوسرکنندو نیز دول دیگر از طرفی ** گریبانگیر او خواهند بود.

* : در متن : جهة روسی.
** . در متن : طرف.

جواب سرکار والا : صحیح میفرمائید. شما از عزت چهار هزار ساله گذشته نمیتوانیدو ما از خانمان وهستی وناموس هشت هزار ساله * گذشته نمیتوانیم ولی دولت های دیگر که سر خود را برفاقت و دوستی ما و شما بالا می کنند، تا وقتی خواهد بود که امید بهبود دارند. هرگاه امید بهبود برای شان نباشد. پای خود را پس می کشند ، مامیمانیم وشما و من تا جان دارم. کارمیکنم.

** برای من با وجود ورق زدن کتب و اثار متعدده تا هنوز روشن نگردید که هدف امیراز ذکر جمله : (خانمان وهستی و ناموس هشت هزار ساله) چه مفهوم دارد زیرا اگر هدسف کانونهای تمدن قدیم بوده باشد ، افغانستان و ایران شامل کانون پنجم تمدن بوده که پنجهزار سال یعنی (دو تا سه هزار سال ق،م) را احتوا میکند ولی اگر به اثار بدست آمده ازحفریات مغاره قره کمر در ایبک و مغاره عظیم چهلستون (واقع در یک کیلو متری بت ۵۳ متری بامیان) استناد صورت گیرد ، در انصورت موجودیت جامعه افغانستان را در دوره عتیق حجر ۲۰ هزار سال قبل ازمیلاد الی دوره حجر جدید که از ۹ هزار سال قبل از میلاد شروع میشود . ثا بت میسازد ، پس واضح است که این کشور مراحل مختلف تکامل را طی نموده و از جامعه بدوی ، اشتراکی ، طایفوی ومادر شاهی . شامل دوره پدرشاهی و فلزات گردیده است ، (غبار،ص ۳۳) و اما مطابق عقاید اسلامی که از جمله در تاریخ طبری ذکری از آن بعمل آمده ، از پیدایش حضرت آدم (ع) تا طبع تاریخ طبری (۳۱۰ق) مدت هفت هزارسال میگذرد که از طبع آن تاریخ تا زما مداری امیر عبدالرحمن خان هزار سال قمری دیگر نیز سپری گردیده که مجموعاً هشت هزار سال میشود. استدلال عبدالرحمن خان شاید متکی بر همین نظریه بوده باشد. (تاریخ بیهقی ،ج۱،ص)

اظهار وایسرای : فوج ما برای امداد شما موجود است ولاکن نخواهیم گذاشت که بافغانستان داخل شوند تا شما خود التماس بکنیدو خواهش نمائید.
جواب سرکار والا : خیال شخصی خود من انست که لشکر شما با لشکر من در روزجنگ یکجا باشندو من در وقتیکه اینطرف مي آمدم ، اظهار این سخن را بقوم خود نکرده ام و حال مي بینم که روسیه * از پرده بر آمده و از مصالحه گذشته ،بجنگ پیش میآید و البته امدادلشکری شما را بقوم خود اظهار خواهم کرد.
اظهار وایسرای : هر گاه لشکر روسی با لشکر شما که حال مقابله دارند، جنگ کنند، مناسب نخواهد بود که کمیشن دولت ما در معرض ضرر و خطر بوده باشند، رای شما در باب آنها چیست که صدمه نرسند(؟)
جواب سرکار والا : کمیشن شما از جای مقابلهٔ هر دو لشکر دور هستند و وقتیکه مقدمه * شود اگر لشکر ما فتح یاب شدند- خود مردم کمیشن شما در امن و سلامت خواهند (بود) و اگر لشکر ما هزیمت یافتند. به قلعه

* : در فرهنگ جیبی یک جلدی عمید (صفحه ۱۱۲۲) مقدمه به ضم (م) و فتح (ق) وکسر (د) مشدد به معنی پیشرونده . اول چیزی و مطلبی که قبلا گفته شود و برای فهم مطالب دیگری) آمده و اما در زبان پشتو به تلفظ (مقدیمه)Moqadima مفهوم جنگ را ارائي میدارد.

هرات میآیند. دونفر از اهالی کمیشن شما با ده نفر ملازم در اندرون قلعه هرات داخل شوند. باقی به سمت غورات و سرحد هزارهٔ هزاره جات خود را بکشند. برای حاکم انحدود مینویسم که آنها را پناه بدهد تا لشکر ها (را) از کابل و غیره حدود به غورات برسانم و آن لشکر از بیرون با مردم روسي جنگ بکنند و اسان نیست که (قوای) روسي هرات را متصرف شود. در وقتیکه هرات بدست وزیر یار محمد خان وخرابه بود. محمد شاه قاجار به چهارده ماه نتوانست هرات را متصرف شود و کلاه دولت روس و روم و فرانس و دولت شما همراه او بودند، تا از هرات بی حصول مراد برگشت، است و جبه خانه و گدام فراوان فراهم آمده، چه جای اندیشه و تشویش است که روسیه (انرا) * متصرف خواهد کرد.

اظهار وایسرای: هرگاه مردم افغانستان لشکر ما را برای

* : در اصل: روسی.

امداد خود قبولدار نباشند نفر کمیشن * ما راچگونه در هرات محفوظ خواهند داشت.(؟)
جواب سرکاروالا: مردم افغانستان را از لشکر بسیار شما واهمه وخوف دست میدهدکه مبادا قصد مداخلت ملک ما خواهند نمود. میدانند که برای بهبود کار ما داخل خاک ولایت ما شده اند. البته پی خطر آنها را نگه خواهند داشت.
اظهاروایسرای :من مصلحت های شما را بتار برقی** بدولت خود اطلاع میدهم و با شما باز مجلس و ملاقات خواهم کرد.
جواب سرکار والا: هر سخنی که در آن مچ و گره ***

* : زمانیکه روسیه در آسیای مرکزی آغاز به پیشرفت نظامی کرد - انگلیس ها در هراس شده و بخاطر جلوگیری از پیشرفت آنها در سرحدات شمال غربی افغانستان کمیسیون مشترک (انگلو- روس) ساخته شد. کمیسیون سرحدی انگلیس که برای تعیین خطوط سرحدی بریاست سرپیتر لمسدن مشاور حکومت هند موظف شده بود ، دارای ۳۵ نفر افسر ، ۱۳۰۰ نفر افراد ، ۴۰۰ قاطر ، ۱۳۰۰ شتر بوده که بتاریخ ۱۷ نومبر ۱۸۸۴ وارد هرات شده در پنجده وجنوب رود مرغاب جابجا شدند. درین ترکیب سه نفر مسلمان خادم انگلیس نیز سهم داشتند مانند: محمد ارصلان ،میجر محمد حسین و میجر روح الدین. (افغانستان در مسیر تاریخ ، ج ۱ ، ص ۶۷۴).

** : هدف از تار برقی- تیلفون بوده است.

*** : در متن کره

پیدا میشود شما به لندن خبر میدهید و از چهار صد نفر وزرای دولت خود مشوره و صلاح مي پرسید(ولی) * احوال افغانستان را تنها از من میجوئید** من با خدای خود راز خواهم گفت و صلاح امر خود را از حضرت او خواهم جست.

اظهار وایسرای : بخنده و مطایبه *** شما از ماصلاح بپرسید!

جواب سرکار والا : صلاح شما را قوم من پسند نخواهندکرد ولی در امور خارجه ـ بدون مصلحت ((و مشورت)) شماکار نمیکنم و در امور داخله ملک خود به مصلحت شما کار نداریم.

اظهار وایسرای : من با سلطان دوم وشاه روس مکالمهٔ بسیار کرده ام و همکلام و بهمزبان شده ام مثل شما راستگوی و سخن سنج و نکته دان ـ کمتر مردی بروزگار خود دیده ام .

جواب سرکاروالا : زحمتی که بر خود متحمل شده ام

---

*:در متن بجای ولی ـ (و) آمده است

** : در متن : میجوهید .

*** : مطالیبه به (ضم میم و فتح یا) با هم شوخی و مزاح کردن وخوش طبعی کردن (فرهنگ عمید . یک جلدی، چاپ دهم، ۱۳۵۲ ، ص ۱۱۰۴ .

از برای راحت و منفعت قوم است ، والی * شخصی (که من درد پای و تکسر اعضأ ** داشته و جمیع عمر را مگر پنج سال حکومت افغانستان بخوش طبعی و آزادگی بسر

*: در متن : الا.

**: تکسر به فتح (تا و ک) وضم (س مشدد) به معنی درهم شکسته شدن و شکستگی میباشد. (فرهنگ عمید،یک جلدی ،ص ۴۰۷) امیر عبدالرحمن خان تکلیف پای دردی داشته و به مرض نقرس مبتلا بود، چون به اطبای خارجی باور نداشت نمیخواست توسط آنها تداوی گردد. مرض شدید و نامبرده را از پا در انداخت که در اخیر توسط تخت روان ازیکجا بجای دیگر میرفت. میرزا محمد ابراهیم خان طبیب معتمد او بود . روزی وی از عمارت باغ بالا که امیر در آن زندگی میکرد بمنظور کاری از عمارت خارج شد وقتی برگشت دید که پسر امیر - سردار حبیب الله جام زهری بنام شربت براو خورانده است . میرزا نوع شربت را پرسان کرد و حبیب الله خان سیلی محکمی بر رویش حواله نمود که خاموش باشید! امیر خوابست .

وفردای آن در ۱۹۰۱ م درگذشت. غبار،ص ۶۹۹.

برده و شوق شکار را بحد کمال رسانیده باشد که حکومت وسلطنت خود را به یکروزه تماشای شکار برابر نکند، باید ازین مملکت زود و به تعجیل بیرون نمیرفت .چه کنم * که بار ننگ و ناموس قوم پیش روی افتاده ـ باید بردوش همت کشیده ، بمنزل برسانم . فقط

* : در متن : چکنم .

کیفیت مجلس ملاقات حضرت شهریاری

با جناب وایسرای صاحب

یوم شنبه ۱۸ جمادی الثانی * به منزل خود سرکار والا سنه ۱۳۰۲ اظهار وایسرای: سوال و جواب دیروز را در لندن برای دولت خود اطلاع داده بودم. امروز بذریعهٔ تار برقی خبر امد واز روی خبر تار که صاحبان پارمنت ** حرف زده اند. با شما سخن میگویم: لشکر ما برای امداد شما در جنگ نمودن با روسیه *** اماده و موجود است ولاکن ازین سخن که شما فرموده اید. من درین امر با قوم خود صلاح نکرده ام و اطلاع نداده ام و اعتماد قوم من امروز بر شما نیست. مگر بمرور حاصل خواهد شد. وقتیکه منافع شما نسبت بایشان پی در پی ظهور کند و بچشم خود مشاهده کنند و ببینند، امید میکنیم که اعتماد شان حاصل گردد. همه صاحبان پارلامنت در ورطهٔ حیرت

---

* : مطابق ۱۰ اپریل ۱۸۸۵.

** : هدف آن پارلمان میباشد.

*** : در متن: روسی.

افتاده اند که لشکر ما را به سبب بی اعتمادی قوم شما در سرحدات ولایت راه نباشد و خود شما یعنی لشکر و قوم شما در کار های خود شکسته و نا تیار و ناتمام باشند. باین شکستگی و نیم درستی جنگ شما با مردم روسیه ** بلا شک خرابی و بربادی افغانستان خواهد بود و وقتیکه شما خراب و بی آب شوید و امداد لشکر ما را خواهش * کنید، آن وقت چاره و علاج کار بر ما هم سخت و دشوار خواهد بود وشما خوب سنجیده و درست گفته اید که قوم افغانستان را بر ما اعتماد نیست. ما خود به خطای خود اقرار داریم که چرا با مردم افغانستان جنگ میکردیم و البته بعد از جنگ باین فرصت کم اعتماد آنها بر ما حاصل نمی شود. جنگ نمودن و دشمنی کردن با مردم افغانستان خطای بزرگ است که از ما صادر شده، خوب نکردیم که با مردم افغانستان جنگ کردیم.

جواب سرکار والا : صحیح و بجا میگوئید که کارهای افغانستان سر رشته نشده وشکسته و نا تمام

---

* : در متن : خاهش.

است و من هم راست و راست گفته ام و براستی شما را خبر داده ام که اعتماد قوم من امروز برشما حاصل نیست . هر گاه شما را از حقیقت حال واقف نکنم ، فردا در دوستی خود خیانت کرده خواهم بود و من هرگز دوست خاین نیستم وعیب شرمساری را بر خویش نمي پسندم . اما امید بر خدا دارم که به سعی و کوشش های من کم کم اعتماد قوم من بر شما حاصل شود و در دوستی با شما یک جهته باشند. تا امروز بهمین قدر کار کرده ام که این جمعیت و مردمی را که با خود داشته * ام و با من دوستی و اخلاص دارند ،شما را بچشم دشمن نمی بینند و دوست میدانند از باقی مردم خود مردم خوداهم امید دارم که بروم و دلایل نفع دوستی شما را باز برای * آنها ثابت کنم . دلهای شانرا بدوستی شما میل بدهم واگر چه شما بر خطای خود از جنگ و دشمنی با مردم افغانستان اقرار دارید، من این خطای شما را عذر معقول و بجا ادا میکنم .
که سر کرده وامیر آنزمان خطا کرده بود که شما را بر

* : در متن : بر

حال قوم و خیالات شان واقف نساخته و از قوم صلاح و مشوره کار را نپرسیده ، بی اطلاع قوم بدوستی شما اقدام کرد وتعهد اموریرا نمود که رضای قوم در آنها نبود و خود نتوانست که تمشیت * ان امور را بکند تا آدم (های) دولت ضایع و تلف گردید و شما را علاج و چارهٔ هتک عزت خویش لازم افتاد و لا چارجنگ افغانستان را اماده شدید تا اب و عزت دولت خود را بجا کنید** اگر جنگ نمیکردید آب و عزت و دولت شما بجا نمی شد. هر چه کرده اید محض لاچاری و نا علاجی بوده است.

اظهار وایسرای: پارلمنت دولت ما هیچ راه و چاره و علاج را امروز نمیدانند که چه کنند و کدام کار را اختیار نمایند. که مدافعه روسیه *** از تصرف ولایات افغانستان بعمل اید و دولت و خانه شما برباد نرود. اگر

---

*: در متن تمئیت امده که ممکن اشتباه قلمی بوده باشد. اصل آن تمشیت بوده که (بفتح تا-کسر شین وفتح یا) معنی راه بردن ، براه انداختن ، انجام دادن کاری را میرساند.

فرهنگ عمید . یک جلدی، چاپ دهم ، ۱۳۵۲ ، ص ۴۱۴.)

**: در متن کنند

***: در متن : روسی

جنگ روس با شما پیش آمد و مردم شما از نا تمامی کار های خود شکست خوردند و ملک شما را دشمن ما وشما قبضه کرد عزت دولت ما که ذمه دار حفاظت ملک شما از دست انداز(ی) دشمن خارجی هستیم، بر باد خواهد رفت و خواهی نخواهی جنگ ما با دولت روس باید بشود تا آنکه دولت خود را بر سر این کار تمام کنیم . راه چاره وعلاج را از خود شما میجویند هر تدبیری که متضمن خیر وصلاح امروز و بر جا ماندن عزت دولت ما وخانه وملک شماست، خود شما بیان کنید و سر رشته بدست ما بدهید. تا بر آن عمل کنیم . فکر ما به چاره و علاج کار نمیرسد ، صوابدید شما را هرچه باشد، پادشاه ما و وزیر اعظم و باقی وزرای ما. مسلم و منظوری دارند.

جواب سرکار والا: دولت شما که امروز راه ، چاره و علاج کار را از من میجویند و مرا دوست صادق وَ دانا شناخته و مصلحت دان امور دولت خود و دولت من میدَانند تدبیرصواب و اندیشهٔ دور بین من مقتضی اینست که پاره و جزیی ازاراضی متنازع فیه سرحدات افغانستان را

که الان نزاع ما و مردم روسیه * بر سر آنها حاصل است ، صاحبان کمیشن شما که هم منصف و هم دوست دولت ما گفته میشوند، برای روسیه ** بگذارند و من چنان میدانم که خاک و مسکن ترکمانیه سارق را هیچ تصرف نشده ام و فی الحقیقته هنوز مردم در کمانیه سارق رعیت من نیستند و ضبط و ربط در امور آنها نکرده ام و طایفهء هستند که هرگز دین و اعتماد بخدا و عهد و پیمان ندارندو چنان می بینیم که در وقت جنگ لشکر ما با لشکر روسی مردم مذکور از مال و دولت خود نگذارند و بواسطه پایمال نشدن بروسیه * پیوسته و از دولت اسلامی ** خود رویگردان شوند، پس بر سر خانه و جای گروهی که اینقدر بی دین و بیوفا باشند، جنگ را با دولت بزرگ و کلان آماده شدن و خود را ازناکامی کار های خویش و عدم اسباب در عین شکستگی وبی سامانی خراب کردن و دولت دوست خود را با دشمن قوی

---

* : در اصل : روسی.

** : در متن : روسی.

پنجه گرفتار ساختن کار خردمندان نیست . کمیشن خود را اذن بدهید که پاره یی ازسرحدات متنازع فیه را برای عزت دولت روس که پادشاه کلان است بگذارد. من که اهالی کمیشن شما را منصف و دوست خیرخواه خود قرار داده ام بر حصه و تقسیمی که با روسیه * بکنند وحد جدا نمایند راضی خواهم بود.و امضأ خواهم کرد. مثلاً شخصی را مجبور کنند که خنجر بر شکم او فرو برند و باز مختار کنند که به قطع یک بند انگشت خود راضی میشود یا به نوک خنجر که در شکم اوفرو برند. البته قطع بند انگشت برای او از پاره شدن شکم بهتر است. ازین نقص اندک ـ نفع بزرگ زندگی را مي یابد و از آن صدمه شدید روی حیات و زندگی را نخواهد دید. و حال آنکه آنچه برای روسیه * گذاشته شود ، جزء سرحد به متعلق خاک افغانستان نخواهد بود، جزء زیادتی است که در دوسال قبل برای گفتگوی امروز و مایه قرار داد مصالحه منصرف شده بودم . خال از آن زیادتی بنابر خیر وقت میگذرم.

* : اصل متن : روسی

اگر کارهای من درست میبود و مردم من حرف مرا می شنیدند و غافل از اوضاع امروز نمیبودند و دولت شما را پیچیده گی معاملات مصر در پیش نمیبود ، وقت جنگ با دولت روسیه * امروز بود که مردم ترکستان زمین ـ بوسیله دوعا و امین جنگ مردم افغانستان و روسیه * را میخواهند تا شور و فتنهٔ عظیم بر پاساخته بلوای عام بکنندو دامن ملک خویشرا از زیر پای روسیه ** بکشند و شب و روز انتظار امر مردمی دارند که کي وکدام ساعت آنها را اشارت کنم و فرمان غزا و جهاد را بدهم . لک ها نفوس به دشمنی روس اماده و تیار اند ولی کار من نا تمام و شمارا پیچیده گی معاملات مصر در پیش جنگ امروز را خیر نمی بینم و راضی بر مصالحه میشوم . شما انتقام خود را از مخالفان مصری میگیرید.من هم درستی کار های خود را به مرحمت الهی وسعی و کوشش های خود در نصیحت قوم و تقویت دولت شما از

---

* : رد اصل : روسی.

** : در متن : روسی.

مدد های دوستانه میکنم وسرحدات را استحکام میدهم وقلعه جات * جنگی در سرحدات میسازم و درستی کار افغانستان - آنچه من میدانم هشت سال مهلت و فرصت میخواهد. بعداز هشت سال اگر چه مردم ترکستان زمین بنوعی مغلوب روسیه ** خواهد شد که آنوقت مجال حرکت و شور و بلوا را نخواهند داشت ومتصرفات روسي در ترکستان زمین خوب قایم میشود و امروز حکم میکنم که امروز دست و پای مردم ازبکیه بسته خواهد بود ولی خدا بخواهد کارهای افغانستان درست خواهد شد و نا تمامی نخواهد داشت و در مقابل دشمن بدرستی کار میتوانند داد.

اظهار وایسرای : ازین تدبیر خردمندانه و صوابدید عادلانه شما همه صاحبان پارلامنت و امنای دولت ما از ورطهٔ حیرت بر آمدند و گرهی که در کار افتاده بود - بناخن فکر شما باز شد. بسیار راه پسندیده ونیکو است. امنای دولت ما برین رای و صوابدید البته کار مي

* : درمتن : قلعجات

** : در متن : روسی.

کنند. اگر مردم روسیه * عزت خود را بهمین قدر که شما راضی شده اید قدر شناختند ومصالحه درمیان آمد بسیار خوب و اگر قدر شناس ** عزت خود نبودند و جنگ میکردند پس بحکم ضرورت جنگ ما وشما بالاتفاق و با او خواهد بود و درخشکه و دریا با او جنگ میکنیم و شما را تنها در مقابل دشمن نمیگذاریم. اگر جمیع دولت ما بر باد برود، باک نخواهد بود و برین تدبیر که الان مدار کار را گذاشته اید ، امید میکنم که دولت روس راضی وخوشحال شود و بر امنای دولت ما سختی های کار آسان شد و برین تدبیر فکر واندیشهٔ هیچ کس از مردم پارلامنت ما نرسیده بودتا اکنون بر شجاعت و دلیری و جوهر مردانگی شما اقرار و اعتراف داشتیم وچنان دانسته بودیم که کار سلطنت وسپاه داری ازدست شما خوب میآید وکار مشوره و صلاح *** و تدبیر امور کمتر توجه فرموده اید . حال که چنین تدبیر داشت و رای مستحسن از شما مشاهده شد ، اقرار میکنم که مثل

---

* : در متن : روسی

** : در متن : قدو شناس آمده که شاید اشتباه قلمی بوده باشد

*** در متن سلاح

شما یکنفر نهایت دو نفر مرد مدبر و مصالح شناس در دولت ما خواهد بود واگر بر یکنفر یقین برد و در شخص دوم شک خواهیم داشت . بسیار مدبر و کاردان هستید. حال به هر نوعی که برای خود و اولاد خود و دوستان خود از ما عهد و پیمان میخواهید باشما معاهده میکنم.

جواب سرکاروالا : من که در دولت شما آمده ام وخود را دوست شما میدانم واز دوستی شما چشم داشت منافع برای اقوام خود دارم و به تقویت دولت شما کار های خود را انشاء الله تعالی درست خواهم کرد .از همت و مردی ومصلحت دانی من دور بود که برای دوپاره زمینی که از زیادتی سرحدات * خود بروسیه ** ندهم شما را به جنگ ومنازعه با دولت مذکور گرفتار کنم و آب وعزت دولت شما را پاس نکنم وقدر دان دوستی نباشم ،دوست صادق باید بخیر و منفعت کار بکوشد و امریرا اختیار کند که ضرر بدوست خود نرساند. مرا عهد و پیمان جدید با شما در کار نیست لفظ وقول شما را پسند ومعتبر میدانم . شما قول مرا و لفظ مرا در دوستی خود سند بدانید و اگر

* : در متن : زیارتی سرحدات ذکر شده است .

** : در متن : بروسی ذکر شده است .

میخواهد عهد وقرار دوستی خود را بخط خود نوشته بشما میسپارم و من هرگز از دوستی شما و دشمنی روس بر نمیگردم . با او دوست نخواهم شدو با شما دشمنی نخواهم کرد ، اگر دولت روس بحرف وسخن شیرعلی خان قندهاری * هتک عزت مرا نمیکرد و مرا از سمرقند بندی

---

* : بعد از آنکه سردار عبدالرحمن خان درمقابل شیر علیخان بسال ۱۸۸۶م در شش گاو شکست خورد و به بخارا پناهنده شد، باب مکاتبه را با کافمن cofman حکمران روس در تاشکند باز نمود و از او برای فتح مجدد افغانستان به نفع عم سکه اش سردار محمد اعظم خان کمک خواست ونوشت : ((طوریکه اطلاع دارد دولت روس از هر سه دولت (انگلیس ، فرانسه و جرمن ... بزرگتر است لذا دلیلی وجود ندارد که در افغانستان از انگلیسهاخوف نماید... خصوصاً که مردم محلی طرفدار او باشد.)) اما کافمن خواهش او را برای کمک نظامی در برابر عمش شیر علی خان (مادرش از قبیله پوپلزایی قندهار بود وزیر محمد اکبر خان ،غلام حیدر خان ، شیر علی خان ... از بطن دختر حاجی رحمت الله پسر حاجی دریاخان پوپلزایی وزیر دربار شاه شجاع بود که کوچهٔ وزیر در کابل بنام او میباشد. مادرشان خدیجه ملقب به مادر وزیر ملکه رسمی بود و در امور مملکت دخل داشت) (سیدقاسم رشتیا ، افغانستان در قرن نزده ، ص ۱۱۵۷) رد کرد و ویرا از بخارا به سمر قند انتقال داد. در ضمن جنرال کافمن در سال ۱۸۷۰م ضمن مکتوبی به امیر شیرعلیخان اطمینان داد که دولت روس. سردار عبدالرحمن خان را اجازه • اقدامات بر خلاف امیر نداده است . (اثر فوق ، ص ۱۹۳ و افغانستان در پنج قرن اخیر (سه جلدی) نوشتهٔ میرمحمد صدیق فرهنگ. ص ۳۶۹

در تاشکند نمیبرد و حرف شخصی را که با من هیچ همسری نداشت و در خاندان ما نوکر و محکوم بود ـ در بارهٔ من نمی شنید ، ممکن نبود که از دوستی دولت او بر میگشتیم ،بلکه از جانب او بقدم دشمنی جانب شما پیش میآمدم .

بعداز آنکه پاس خاطر مرا نکرد و قدر نام و نشان مرا شکست و ازخانه او دل آزرده برآمدم و با شما حرف دوستی آغاز کردم ،ممکن نیست و از محالات خواهد بود که دوستی شما را ترک نمایم .

اظهار وایسرای : دولت ما را بر دوستی و صدق گفتار شما اعتماد تمام حاصل است تا امروز پرورش وآبادی شما را دوستانه منظور داشتیم و مربی احوال شما (تا) یک حدی بودیم .

حال و جود شما را نصف اعضای دولت خود قرار داده ایم انچه از خیر و خوبی وسلامتی بر وجود * خود روا دارهستیم ، بر شما نیز روا دار میباشیم وظاهر است که از دردالم وشادی و فرح انچه بر نیمهٔ اعضأ برسد،ٔ

* : در متن : بر جود

نیمه دیگر را از درک همان کیفیت چاره و علاج نیست وما از ملاقات شما بر جمیع ارزو های خود کامیاب شدیم . حال وقت اظهار شماست که هر مطلب و مرادی داشته باشید، بیان بفرمائید،تا خواهش های شما را قبول کنیم .

جواب سرکار والا : خواهش من (که) دوستی دولت شما و اقرار شما بر راستی ودرستی قول من بود، بعمل آمد و دیگر خواهش ندارم و بر دولت شما تکلیف نمیگذارم و اگر خود شما نظر به شان دولت خویش حسن محبت و مهربانی را از عطیه ٔ چیزی که تقویت کار مردم افغانستان از آن حاصل شود، به ظهور برسانید، قدر دان احسان دولت شما خواهم بوده چنانچه دوازده لک روپیه سالیانه وشکر گذار احسان شما هستم و مبلغ مذکور را بامالیات افغانستان یکجا کرده صرف تنخواه لشکری میکنم . اگر منظور شما این باشد که لشکر افغانستان زیاده و جدید نگهداشته * شود وجه تنخواه لشکر جدید را ندارم و از مالیات افغانستان و وجه سالیانهٔ شما

* : در متن إ نگاه داشته

چیزی اضافه نمانده که ذخیره و خزانه داشته باشم . احوال ملک و دولت خود را از شما پنهان نکرده ام. باقی اختیار دارید. فقط .

اظهار وایسرای : موازی پنجهزار تفنگ بغل پر با جبه خانه فی الحال به طور عطیه و هدیه شما را داده میشود و دو هزار میل هنری مارتینی* که شما بخریداری خواهش کرده بودید ، نیز با جبه خانه زود خواهد رسید .فقط

* : نوعی از تفنگ های انگلیسی میباشد که در آنوقت مورد استعمال قرار داشتندمانند: تفنگ های پناه بر، بغل پر ، دهن پر،رایفل، پنج تکه وغیره که بیشترین اسلحهٔ اردوی افغانستان در هرات همین تفنگ های مارتین بود.(افغانستان در مسیر تاریخ ، جلد ۱ ،ص ۶۷۷.)

کیفیت مجلس ملاقات حضرت شهریاری با جناب وایسرای صاحب ـ بجای خود وایسرای صاحب

یوم یکشنبه ۱۹ جمادی الثانی سنه ۱۳۰۲ *

اظهار سر کاروالا مشتملبر شش فقره :
فقرهٔ اول : آنچه دسترسی ما بوده باشد و بتوانیم که وقتاً چیزی وجه نقدی فراهم آورده ، اسلحه وجبا خانه از دولت شماخریداری بکنیم باید تاجران معتبر اسلحه فروش دولت شما با ما اشنا ومعامله دار بوده باشند و بدون تکلیف اسلحه (ایکه) بکار داریم از تجار مذکور

* ۱۹ جمادی الثانی سنه ۱۳۰۲ مطابق ۱۱ اپریل ۱۸۸۵ ء

دستگیری بکند وسابقاً هم با جناب لارد رپن صاحب بهادر به ذکر این مدعا پرداخته ایم و صاحب موصوف در انجام این مطلب بذریعهٔ مکتوب خود وعده داده بودند.

فقرهٔ دوم: از دارالسلطنهٔ کابل چند نفر کاریگر هرفن را برای اموختن صنایع مقرر میدارم که در لندن رفته صنایعی را که به کار دولت خدا داد افغانستان میرود و ترقی وسامان دولت از آنها حاصل میگردد، بیاموزند.

فقرهٔ سوم: چند نفر انجنیر های قابل یعنی استادان تعمیر از دولت شما میخواهم که حاضر دارالسلطنهٔ کابل بشوند تا قلعه جاتی * که بهر جا از برای استحکام سرحدات لازم میدانم، ساخته شود.

فقرهٔ چهارم: چند نفر دانایان علم معادن یعنی استادان کان شناس (را) از دولت شما میخواهم که حاضر دارالسلطنهٔ کابل بشوندوکوه های افغانستان را گردش کرده ،معدن هر چیز را پیدا کنند.

فقره پنجم: در باب توپ های بزرگ وکلان که برای استحکام قلعه ذکر انها بمیان آمده بود ،لازم وضرور است

* : در متن: قلعجاتی

که از جانب شما مهربانی وسر رشته شود تا بخاک افغانستان هر جا مقرر باشد، برسند.

فقرهٔ ششم : اگر تکلیف شما آن باشد که لشکر جدید سر رشته کنم مداخل افغانستان از مخارج همین لشکری که امروز دارم ،هیچ زیاد نمی ماند که لشکر های دیگر ساخته شود وگنجایش و امکان زیادتی لشکر ازین مداخل * که افغانستان دارد،نیست واگر تکلیف نباشد من هم اراده ندارم که بدون جایداد** مواجب لشکر را زیاد کنم . همین مداخل را به لشکری که ساخته ام ، صرف میکنم . فقط

جواب وایسرای صاحب : این شش فقره اظهار شما را از روی تجویز صواب جواب میگویم .

* : مداخل درینجا به معنی (جمع مدخل) بکار برده شده است

** : هدف از جایداد ـ موجب وگنجایش بوده است .

کیفیت مجلس سرکار والا
بجای وایسرای صاحب

شب سه شنبه ۲۱ جمادی الثانی سنه ۱۳۰۲ *

هشت بجهٔ شب مذکور حضرت شهر یاری سوار ارا بر اسپی شده ، بمنزل جناب وایسرای صاحب تشریف بردند. دو محفل ترتیب وتزئین داده بودند : یکی محفل خاص ، دیگری محفل عام.
در محفل خاص جناب وایسرای صاحب وشهزادهٔ انگلستان و جمیع افسران نامدار یورپین حضور داشتند. حضرت شهر یاری بر کرسی عزت تمکن فرموده، جناب وایسرای ـ جانب راست وشهزاده انگلستان جانب چپ شان بر کرسی ها قرار یافته ـ باقی افسران در چپ و راست هر یک بجای خویش بر نشستند. انواع اطعمه و اقسام اشربه بر سرخوان وخوان بر سر منبر حاضر و موجود بود حضرت شهریاری ازهمه مطبوخات که در آنها گوشت

* : مطابق ۱۳ اپریل ۱۸۸۵ م

و روغن بود، اجتناب و اهتراز * فرموده ، دست به جانب هیچ مطبوخ دراز نکردند ** الی پارهٔ نان و قدری بیضهٔ مرغ که با اب جوش داده بودند، صرف نمودند. حاضرین یورپین شراب ناب را مثل اب اشامیدن گرفتند. وایسرای صاحب به حضرت شهریاری خطاب کرد که ما مردم شراب را وقت طعام بجای آب میخوریم. حضرت شهر یاری فرمودند که من آب را بجای شراب مینوشم.
پس از صرف طعام وتجرع شراب ، همگی ازجای بر خاستند و لب به دعای دوام دولت بادشاه خویش و درازی عمر او باز کردند. حضرت شهر یاری نیز باین زبان دعا فرمودند که از خداوند ترقی و شوکت دولت شما را میخواهم که امروز بادولت شما دوستی کرده ام و دوستی من با دولت شما خاص از برای خود من نیست ، جز و منافع اقوام خویش را منظور دارم و چشمداشت من

* : در متن : اختراز.
** : اینکه انگلیسها از نظر مسلمانان سنتی مانند افغانها ـ غیر مسلمان یا کافر پنداشته میشوند، ازین جهت امیر عبدالرحمن خان هم به غذای طبخ شدهٔ آنها دست نبرد زیرا نزد وی خوردن ان چیزها ـ برای مسلمانان جواز نداشت. بخصوص امیر شاید در قسمت گوشت فکر کرده باشد که یا به طریقه سنت حلال نشده ویا گوشت خوک نباشد که برای مسلمانان حرام قطعی است.

انست که ازین دوستی نفع تمام به قوم * من برسد.پس دولت شما دیر پای و دراز بماند ** تا قوم من متمتع *** گردند.

حاضرین مجلس ازینگونه دعا - پی به اصل مدعا برده بسیار منبسط **** و فرحناک شدند،دورهٔ ثانی همه بر پای استاده ، قانون دعا را باین ترانه ساز کردندکه (از) خداوند سر سبزی نهال عمر جناب امیر صاحب افغانستان را میخواهیم *****که با دولت ما دوستی کرد واز دوستی دولت ما ابادی قوم خود را منظور دارد و ابادی قوم او در همسایگی (ما) باعث استحکام وعزت دولت ماست و در آبادی قوم او حرف خرابی ****** دشمن ما مندرج است.

ختم مجلس خاص به دعا شده - حضرت شهر یاری وجناب وایسرای و جناب شهزادهٔ انگلیستان و باقی افسران

---

* : در متن : با قوم.

** : در متن : بماناد.

*** : متمتع بکسر (تای مشدد) - بهره مند، کسیکه از چیزی حظ ببرد.(فرهنگ عمید یک جلدی ،چاپ دهم ۱۳۵۲ ،ص ۱۰۴۹)

**** : در متن : منبط آمده اما شاید منبسط بوده باشد که معنی گسترده ، فراخ وخوشحال وخندان را میدهد. اثر فوق ، ص ۱۱۳۸) .

***** : در متن : میخواهم.

****** : در متن : خراپی

همگی به محفل عام وارد شدند. درین انجمن راجه گان هندوستان و نوابهای هر ضلعه و مقام ، انتظار شرف ملاقات و دستبوسی شهریار والا را داشتند، یک یک به مقصد خویش رسیدندومجلس باخر رسید.

جناب وایسرای و زوجهٔ او مشایعت کرده و عذر خواسته بجای خود بر گشتند وحضرت شهریاری به منزل خویش تشریف آوردند. فقط.

کیفیت مجلس در بار جناب نایب السلطنه که حضرت شهر یاری رونق افزای ان محفل بزرک شدند

و بعد از ان مجلس عزیمت مراجعت دارالسلطنه را در خاطر خطیر تصمیم دادند

روز چهار شنبه ۲۲ جمادی الثانی سنه ۱۳۰۲ *

بوقت یازده بجه فارن سکرتری صاحب ** وسکرترصاحب خاص خود جناب وایسرای صاحب و دو نفر مصاحبان جناب وایسرای صاحب. شرفیاب حضور حضرت شهر یاری شده ، اظهار داشتند که محفل بزرگ برای تشریف بردن شما ترتیب شده که در آن محفل کل افسران یورپین و راجه گان هندوستان حضور دارند،باید درین انجمن بزرگ حرف اتحاد دولتین فی ما بین شما و جناب وایسرای صاحب مذکور شود.

---

* : مطابق ۱۴ اپریل ۱۸۸۵ م

** : سکرتری وزارت امور خارجهٔ دولت عالیهٔ بریتانیای کبیر.

حضرت شهریاری در ساعت دوازده بجه به همراهی مصاحبان * مذکور سوار ارابهٔ اسپی شده، روانه گردیدند. از دروازهٔ عمارتی که قرارگاه سر کار اشرف بود تا دروازهٔ خیمهٔ وایسرای صاحب فوج و لشکر دو دسته استاده و رده کشیده وصف بسته بودند.

بهر فوجی که از پیاده وسوار و توپخانه میگذشتند، باجه های ** سلامتی به نواختن مي شد. حین *** ورود به حوالی خیمهٔ وایسرای صاحب وفرود آمدن از ارابه، بیست و یک ضرب توپ شر لیک سلامی بعمل اوردند.

جناب وایسرای صاحب وجناب شهزادهٔ انگلستان وجناب سپه سالار افواج هند به قدم تعظیم تا زیر سایبانی بیرون خیمه بر پاکرده بودند، پیش امده با یکدیگر دست داده اندرون خیمه شدند و بر صدر محفل که صفه ترتیب داده و بر سر صفه سه کرسی زرین نهاده بودند. جای کردند.

کرسی جناب نایب السلطنه در میان و کرسی سر کار والا پهلوی راست و کرسی شهزاده جانب چپ افسران یوروپین یعنی

* : در متن : صاحبان.

** : در متن : باجهای.

*** : در متن : عین.

فرنگستان وفروتر از آنها راجه گان * هندوستان و زیر کرسی سرکار اشرف به فاصلهٔ اندک پنج کرسی از معتمدان حضور شهریاری و فروتر از آنها نوابان هر ضلع و مقام مقرر و صفوف مردم دنبال سر صف اول بترتیب بسته و انچه حضرت ظل الهی تخمین کردند وگفتند و نایب السلطنه تصدیق نموده ، هزار و چهار صد نفر بر کرسی ها نشسته بودند. درین مجلس بزرگ وانجمن کبیر جای سخن گفتن بود. آغاز کلام ازجانب سر کار والا شد. خطاب به حضار مجلس کردند و گفتند خدا را شکر میکنم که اقوام افغانستان چندی قبل ازین با دولت شما دشمن بودند و امروز بواسطهٔ من دوست شدند و علامت دوستی اینست که من بدولت شما آمده ام و جماعتی از اعیان و روشناسان هر قوم از اقوام افغانستان با من حاضرند وقول مرا در حضور شما تصدیق میکنند که اقوام افغانستان دوستی دولت شما را از صمیم قلب برای منافع و فواید خویش اختیار داشته اند و با دشمن دولت خود و دولت شما که (او) * دولت روس باشند، دشمنی دارند وهرگز دوست نخواهند شد زیرا که ضرر های بسیار ازدوستی و دشمنی او متصور است. فارن

---

* در متن: به عوض (او) - (دو) آمده که اشتباه قلمی میباشد.

سکرتری صاحب فقرهٔ کلام شهریاری (را) بزبان انگریزی ترجمه و به همهٔ مجلس فهمانید * .

جمیع مردم یورپین مرد وزن فخریه ومباحات کردندو بوجد وذوق از سرور ونشاط بسیار در امدند وکف بر کف زدند. فقرهٔ دیگر آغاز کردند و فرمودند(:) حال که اتحاد و دوستی ما وشما بر عالمیان ظاهر شد و خبر این مجلس وشرح گفتار من امروز به کل دولت ها و بگوش جمیع سلاطین عالم میرسد و باید در چنین محفل بزرگ آنچه من بگویم ، سر ملی ** در قول من خلاف نباشد شما را نوید میدهم و مژده میرسانم که هرگاه در مملکت هندوستان فتنه برای شما حادث گردد و اختلالی در امور حکمرانی شما رو بدهداقوام افغانستان میتوانند و در قدرت و قوت دارند که امداد دوستانه از حفاظت سرحدات هند بشما برسانند و رفع آن فتنه ازدست شما بامداد دوستان شما که اقوام افغانستان اند ، بعمل آید. و اظهار این نکته ـ تلافی آن عهد و پیمان است که شما را در دفع فتنهٔ دشمن خارجی دولت افغانستان بر عهده مقرر است یعنی بر ذمه گرفته امد که هر دشمنی از دول

* : در متن : باهمی.

** : در متن : مولی

خارجه قصد دست اندازی بخاک افغانستان بکند، دولت شما با دولت ما متفق و همدست شده او را از میان بر دارند.

بمحض ختم این کلام باز جمیع مردم یوروپ از کرسیها متحرک شدندواز روی وجد کف بر کف زدند لاکن راجه گان هندوستان را طایر رنگ از رخسار پریده، چهرهٔ ارغوانی - زعفرانی شد.

فقرهٔ سوم * اینست که بعد از آنکه تحایف و هدایای بسیار در مجلس وحضور شهر یاری از پی هم اوردندو بیرون کشیدند و باز اوردند و بیرون کشیدند . شمشیر مکلل بالماس (را) جناب وایسرای صاحب طلبیده و در نهایت تعظیم واداب بدست سر کار والا داد و گفت (:) چون ذات مسعود شما یکي از شجاعان روزگارشمرده میشوید لایق مي بینم که این شمشیر برسم یادگار ازما در دست شما بوده باشد.

حضرت شهریاری فوراً بجواب فرمودند(:) من هم قبول کردم و انشاءالله تعالی گردن دشمن دوْلت خود و دولت شما را به این شمشیر خواهم زد.

نشاط حاضرین بساط ازین گفتار آنقدر شد که به تحریر

* : در متن : سیم آمده است.

نمي گنجد . باز همه آواز بر كشيدند وكف بر كف زدند و مجلس باخر رسيد .

سركار والا بر خاستند* جناب وايسراى صاحب و جناب شهزاده انگلستان همراهى و مشايعت كرده تا جائيكه سوار ارابه مي شدند ،آمدندوبر نشستند** ووقت سوارى بيست ويك ضرب توپ شليك شد و فوجها همچنان حد بحد وجابر جا حاضر بودند ولوازم سلامى را تا دروازهٔ

* : در متن : برخواستند .

** : در متن : شستند .

عمارت قرارگاه شهر یاری به تقدیم آوردند فقط *

* : وقتیکه امیر ازین سفر به افغانستان بر گشت دولت انگلیس لقب ((رئیس دلاور اعظم احترامی طبقه اعلی ستارهٔ هند)) با نامه ملکه معظمه پرنس اف ویلز انکشور، بوی تقدیم داشت .
فیض محمد کاتب مؤرخ رسمی در بار امیر در مورد چنین نوشته است :
((... در روز ۲۲ رمضان ۱۳۰۲ از جانب مواحدت جوانب ملکه معظمه علیا حضرت ویکتوریا قیصرهٔ سواد اعظم هند، خطاب رفعت انتساب رئیس دلاور اعظم احترامی مندرج بود، باصندوقچه ملفوف به مخمل ابریشمین بنفش از راه دوستی دولتین ... بمطالعه ... اعلیحضرت والا پیوست.)) (فیض محمد کاتب ، سراج التواریخ ، جلد۳ ، ص ۴۶۸).
تقریباً (۴۰) سال بعد نواسهٔ امیر اعلیحضرت امان الله شاه حکم فرمان و محتوای آنرا در کتاب فوق مطالعه نموده و امر کرد تمام جلد های نا تمام این کتاب را حریق زده نابودسازد. اما این کتاب نا تمام که حاوی وقایع (۱۴) ساله سلطنت امیر عبدالرحمن خان بود ودر سال ۱۳۳۳ هـ مطابق ۱۹۱۴ م در مطبعهٔ ماشینخانه کابل طبع شده بود ـ بکلی نابود نشد ونسخه های آن بدست بعضی اشخاص رسیده بود. (افغانستان در مسیر تاریخ ، ج ۱ ، ص ۶۸۵).

ماخذ و منابع

۱- آدمک ، دبلیو.لودویک . تاریخ روابط سیاسی افغانستان ، ترجمه علی محمد زهما ،مطبعهٔ دولتی ، کابل : ۱۳۴۹ ش .

۲- ابن اثیر ، عزالدین ، کامل . ترجمه عباس خلیلی، ج ۲، تهران : ۱۳۹۰ ش.

۳- ابن خلدون ، عبدالرحمن. مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پرویز گنابادی ، تهران : مطبعه مجلس شورای ملی ، ۱۳۴۹ش.

۴- ابن خلکان ، و فیات الاعیان، ترجمه دری ،قاهره: ج ۵ ، ۱۳۴۹ ش .

۵- اسفزاری ،معین الدین . محمد زمچی ، روضات الجنات فی اوصاف مدینة الهرات ، حواشی وتعلیقات سید محمد کاظم امام ، تهران: ۱۳۴۸ ش .

۶- اصطخری ، ابو اسحق . المسالک والممالک.

تهران : ۱۳۴۷ ش .

۷- اصفهانی ، حسین ، عمادالدین "تاریخ مفصل اسلام" ج، تهران : ۱۳۳۷ ش

۸ - بارتولد. ترکستان نامه . ترجمه کریم کشاورز، ج ۱ ، تهران : ۱۳۵۲ ش .

۹ - پتروشفسکی . اسلام در ایران . ترجمه کریم کشاورز، تهران : ۱۳۵۳ ش

۱۰ – جوزجانی ، منهاج ، سراج . طبقات ناصری، تصحیح پوهاند عبدالحی حبیبی ، مطبعه دولتی ، کابل : ۱۳۴۷ ش .
۱۱ – جلالی ، علی احمد مطالعه تاریخ افغانستان از نگاه عسکری ، ج ۲ ،مطبعه وزارت دفاع ،کابل : ۱۳۴۳ ش .
۱۲ - حاکمی ، اسماعیل ، دکتور.نثرهای تاریخی ، چاپ اول ، تهران : ۱۳۵۰ ش .
۱۳ – حبیبی ، عبدالحی ، پوهاند .تاریخ مختصر افغانستان ج ۲ ، کابل ۱۳۴۶ ش .
۱۴ – حبیبی ، عبدالحی، پوهاند . افغانستان بعد از اسلام ، ج ۲ ، پوهنی مطبعه : ۱۳۴۵ ش .
۱۵ – حصار شاهی وال ، اسدالله ، لوی ننگرهار، د مطبوعاتو مطبعه : جلال آباد ، ۱۳۷۹ ش .
۱۶ – خالفین ، نفتولا. انگلستان بر ضد افغانستان، نووستی ، مسکو: ۱۹۸۰ م .
۱۷- ختک ، افضل خان، تاریخ مرصع ،تصحیح و مقابله دوست محمد کامل مومند، پشاور : ۱۹۷۴ م.
۱۸ – خواند امیر ، غیاث الدین .حبیب السیر ، ج ۲ ، چاپ دوم خیام ،تهران : ۱۳۳۳ ش .
۱۹ - دعاگوی ، مهدی . دکتور نجیب الله ، چاپ اول ، پشاور : ۱۳۷۴ ش .
۲۰ – دیگوکوردو ویزو سلیگ هرسین . حقایق پشت پردهٔ تهاجم اتحاد شوروی درافغانستان ، چاپ اول ، پشاور: ۱۳۷۵ ش .
۲۱- رشتیا، سید قاسم . افغانستان در قرن نزده ، چاپ سوم ، انجمن تاریخ ومطبعه دولتی ، کابل : ۱۳۴۶ش.

۲۲ - ژوکوف ، ای . متودولوژی تاریخ ، ترجمه محمدانور-نومیالی ، اکادمی علوم ،مطبعه دولتی ،کابل : ۱۳۶۲ ش .
۲۳ - سعدی ،مصلح بن عبدالله .گلستان ،) نسخهٔ قدیمی) ، باهتمام محمد علی فروغی ،چاپ ششم ، چاپخانه سپهر،تهران : ۱۳۶۵ ش .
۲۴ - سیستانی ، محمد اعظم ، مالکیت ارضی وجنبشهای دهقانی در خراسان قرون وسطی وکابل ،اکادمی علوم ، مطبعه دولتی ، ۱۳۶۲ ش.
۲۵ -صافی ، ضمیر، محمد ، حسن . نظری بر مبادی تاریخ ، طبع نشرات پوهنتون کابل ، ۱۳۷۵ ش.
۲۶- صدقی ، جلال الدین ودیگران ، افغانستان در دائرة المعارف تاجیک ، پوهنتون ،کابل : ۱۳۶۱ ش .
۲۷= صدیقی ، جلال الدین ، پوهاند، دکتور ،روش تحقیق در تاریخ نگاری ،پوهنتون کابل : ۱۳۶۳ ش .
۲۸- طبری ، محمد بن جریر ،تاریخ طبری یا (تاریخ الرسول والملوک . ترجمعه ابوالقاسم پاینده ،تهران: انتشارات بنیادفرهنگ ایران ، ۱۳۵۴ ش .
۲۹- طوسی ، خواجه نطام الملک . سیاستنامه ، تصحیح عباس اقبال ، تهران : چاپ وزارت فرهنگ ایران : ۱۳۲۰ ش .
۳۰- عبدالرحمن خان ، تاج التواریخ ، ج ۱-۲ پشاور: ۱۳۷۳ ش .
۳۱ - عزیز ، هندی . د غازی امان الله خان یاد . ترجمه پشتو، اکادمی علوم ، (ناچاپ)
۳۲- عمید ، حسن . فرهنگ عمید ،چاپ دهم (یک جلدی) ، تهران : انتشارات جاویدان ، ۱۳۵۲ ش .

۳۳ - غبار،میر غلام محمد ، افغانستان در مسیر تاریخ ، ج ۱ ، مطبعه دولتی ، کابل : ۱۳۴۷ ش .
۳۴- فرامرز، بن خدا داد.سمک عیار، با مقدمه پرویز نائل خانلری ، ج ۲، ۱۳۴۸ ش .
۳۵- فرخ ، سید مهدی . تاریخ سیاسي تاریخ سیاسي افغانستان ، جاپخانه اسماعیلیان ، ایران : ۱۳۷۱ ش .
۳۶- فرهنگ ، میرمحمد صدیق . افغانستان درپنج قرن اخیر، سه جلدی مکمل ، بنیاد فرهنگ ایران ، تهران : ۱۳۷۳ ش .
۳۷- کاتب ، فیض محمد. سراج التواریخ ، ج ۱-۲ ،طبع: حروفی دارالسلطنه کابل ،۱۳۳۱ ش .
۳۸- گنکوفسکی، یووید ومسکوموسیل .تاریخ نوین افغانستان ، ترجمه داکترقربان بابایوف و دیگران ، پوهنتون کابل: ۱۳۶۲ ش.
۳۹ - لین پول ،استانلی و طبقات سلاطین اسلام ،ترجمه عباس اقبال ، ج ۱ ، تهران : ۱۳۱۲ ش.
۴۰ - محمد حیات خان . حیات افغانی ، ترجمه محقق فرهاد ظریفی و محقق طالبی، ج ۱ ،کابل : وزارت امور سرحدات و مطبعه آریانا، ۱۳۷۰ش.
۴۱- مجاهد، سیدامین ، پوهنمل . تاریخ نوین افغانستان ، وزارت امور داخله ، اکادمی حارندوی ، طبع نشرات اکادمی حارندوی ،کابل : ۱۳۶۵ ش .
۴۲- مجاهد، سیدامین ، سر محقق . افغانستان در عصر صفاریان ، پروژهٔ علمی ، (ناچاپ) ، اکادمی علوم ، ۱۳۷۸ ش.

۴۳- نرشخی ، ابوبکرمحمدبن جعفر .تاریخ بخارا ، ترجمه ابو نصر محمد بن محمدبن نصرالقباوی ، تصحیح وتحشیه مدرسي رضوی ،تهران : انتشارات بنیاد فرهنگ ، ۱۳۵۱ ش .
۴۴ - نظروف ، حق نظر . نهضت های مردمی و روشنگرایی ضد فیودالی در افغانستان ،برگردان جمراد جمشید،کابل پوهنتون کابل ، ۱۳۶۲ ش .
۴۵ - هاشمي ، سید سعد الدین ، پوهنوال تاریخ افغانستان معاصر، ج ۱ کابل : ۱۳۵۹ .
۴۶- یقین ، حیدر ز عیاران وکاکه های خراسان در گسترهٔ تاریخ ، کابل : مطبعه تعلیم و تربیه ، ۱۳۶۵ ش .
۴۷- یوسفی ، محمد اکبر .تطبیق سنوات ، کابل : دولتی مطبعه ، ۱۳۴۲ ش .
۴۸- پروفیسور دانیل شلوبرژه ، ((د افغانستان د تاریخ مهم خصوصیات)) ترجمه پشستو از پوهاند سید بهاءالدین مجروح ،مجله ورمه ، سال پنجم شماره (۳-۴) دولتی مطبعه ، ۱۳۴۰ .
۴۹- م . ((یکي از اتفاقات عجیب)) ، مجله بلخ ، شماره (۱۲) مطبعهٔ بلخ ۱۳۲۹ .
۵۰- اداره سروی و کارتوگرافی پولند ، (اتلس ج ۱۰)، جیوکارت ، کابل : ۱۹۸۴ ص ۷-۸)

PROPERTY OF ACKU 11363

سیدامین مجاهد در سال ۱۳۳۳ ش در ولسوالی کوت ولایت ننگرهار متولد و در سال ۱۳۵۶ از دیپارتمنت ژورنالیزم پوهنحی ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل فارغ گردیده است.

موصوف در سال ۱۳۶۷ ماستری اش را در رشتهٔ تاریخ معاصر افغانستان بدست آورده و از سال ۱۳۵۷ الی ۱۳۶۱ در رادیو تلویزیون و بعداً بحیث استاد در پوهنحی های مختلف اکادمی حارنروی (پولیس) وزارت امور داخله مصروف تدریس بود که در سال ۱۳۷۳ بحیث عضو علمی در اکادمی علوم افغانستان پذیرفته شد و در سال ۱۳۷۴ بحیث رئیس انستیتوت تاریخ و اتنوگرافی آن اکادمی تعیین گردیده است.

نامبرده دارای رتبه علمی سر محقق بوده و مصروف تحقیقات علمی میباشد. وی تا حال صاحب چند اثر مستقل علمی تحقیقی و به ده ها مقاله علمی تحقیقی در رشته تاریخ، ادبیات و سیاست میباشد که در داخل و خارج از کشور بدست نشر رسیده است.

مؤسسه انتشارات الازهر

مرکز طبع، نشر و توزیع هرنوع کتابهای علمی، ادبی و عرفانی

آدرس: دهکی نعلبندی، بازار قصه خوانی، پشاور، پاکستان

تیلفون: 091-2564414

alazharco@hotmail.com